عنوان:

هرچه کُنی به خود کُنی!

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-11 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/حکایت های بیدارکننده |
| برچسب | یقظه، بیداری، حکایت، نیکی به خود، بدی به خود |
| توضیحات |  |

بنّای پیری بود که می‌خواست بازنشسته شود. این تصمیم خود را به اطلاع کارفرما رساند و گفت می‌خواهد ساختن خانه را رها کند و از زندگی بی دغدغه در کنار خانواده‌اش لذت ببرد.

کار فرما از اینکه دید کارگر خوبش می‌خواهد کار را ترک کند، ناراحت شد.

او از نجار ‌خواست به عنوان آخرین کار، تنها یک خانه دیگر بسازد.

نجار پیر قبول کرد، اما کاملاً مشخص بود دلش به این کار راضی نیست. او برای ساختن این خانه، از مصالح بسیار نامرغوبی استفاده کرد و با بی‌حوصلگی، به ساختن خانه ادامه داد.

وقتی کار به پایان رسید، کارفرما برای دیدن خانه آمد. او کلید خانه را به نجار داد و گفت: این خانه متعلق به توست. این هدیه ای است از طرف من برای تو.

**نجار، یکّه خورد. مایه تأسف بود!**

**اگر می‌دانست خانه را برای خودش می‌سازد،**

**حتماً کارش را بهتر از این انجام می‌داد!**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*

إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ

اگر نيكى كنيد به خود نيكى كرده ايد، و اگر بدى كنيد به خود بدى كرده ايد.

سوره اسراء، آیه 7